

پیام سازمان آزادی زن به مناسبت اول ماه مه

طلب و عدالت جو است. این روز، روز گرد آمدن و همبستگی کلیه جنبش های آزادیخواه و برابری طلب است. اول ماه مه به یک سنت پایدار و جهانی بدل شده است و به عنوان سمبل آزادی و برابری در سراسر جهان شناخته شده است.

کارگران!

طبقه کارگر ایران اکنون 30 سال است که در کشمکش با رژیم اسلامی سرمایه این روز را به اشکال مختلف گرامی میدارد. رژیم اسلامی در ابتدا به قصد انکار این روز جهانی، روز کارگر دیگری را علم کرد. همانگونه که در انکار 8 مارس، روز جهانی زن، تولد فاطمه زهرا را به عنوان روز اسلامی زن اعلام کرد. این تاکتیک در هر دو مورد شکست خورد.

مردم!

اول ماه مه روز جهانی کارگر در پیش است. اول ماه مه روز نمایش قدرت جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی است. روز برافراشتن پرچم یک دنیای بهتر و اعلام تعهد به تلاش و مبارزه برای تحقق این دنیای بهتر، دنیایی فارغ از ستم و استثمار، سرکوب و تبعیض، فقر و فلاکت است. در این روز دو کمپ آزادیخواهی و سرکوب، برابری طلبی و ارتجاع در مقابل هم صف آرایی میکنند. به این نمایش قدرت ببینیم و عزم خود را برای ساختن جهانی فارغ از فقر، استثمار، ستم و تبعیض اعلام کنیم.

اول ماه مه روز جهانی کارگر است اما صرفاً روز کارگران نیست. این روز، روز کلیه انسان های آزادیخواه، برابری

پیشروی اسلامیت ها توازن قوای جدید در منطقه

آذر ماجدی



در هفته های اخیر اسلامیت ها و اسلام سیاسی سنگرهای خود را در منطقه تقویت کرده اند. حاکمیت رسمی قانون شریعه در سومالی، پیشروی طالبان در پاکستان و حاکم کردن قوانین شریعه در منطقه سوات و اکنون پیشروی نظامی آن بسوی اسلام آباد، پایتخت پاکستان و تصویب قانون ارتجاعی "احوال شخصیه اهل تشیع" در افغانستان همه سنگرهایی است که توسط اسلام سیاسی در چند هفته اخیر کسب شده است. این نتیجه و بیانگر توازن قوای نوین میان تروریسم اسلامی و تروریسم دولتی آمریکا است. حضور و سخنرانی احمدی نژاد در کنفرانس "ضد نژاد پرستی" (دوربان 2) سازمان ملل در ژنو نشانه دیگری از این تغییر توازن قوا است.

آمریکا نتوانست به اهداف مورد نظرش در جنگ تروریست ها دست یابد و لذا این توازن قوای جدید میان دو قطب، نه آنطور که آمریکا در نظر داشت، بلکه به نفع اسلامی سیاسی تغییر یافت. شرایط جدید یکی از نتایج جنگ تروریست ها در چند سال اخیر است. تصویب قانون "احوال شخصیه اهل تشیع" در افغانستان بویژه خصلت نما است.

هر آنچه در این قانون به تصویب رسیده است دارد صبح تا شام در جامعه اجرا میشود. اما سرکوب، ترور و ارباب آنچنان وسیع است که مردم و بویژه زنان جرئت نمیکند علناً به آن اعتراض کنند. تجاوز شوهر به زن یک اتفاق پیش و پا افتاده و الهی است که هر روزه دارد در خانواده هایی که زیر حاکمیت اسلام اسیرند، پیاده میشود. بنابراین چه ضرورتی وجود داشته که آن را در این شرایط به قانون بدل کنند و کرزای نیز پای آن امضاء گذارد؟ پاسخ را باید در همین معادلات سیاسی یافت. این قانون بمنظور تثبیت توازن قوای جدید طرح و تصویب شده است. و امضای کرزی را نیز باید بعنوان یک دهن کجی به دولت آمریکا که قصد جایگزین کردن او را دارد، دید.

ما از ابتدا اعلام کرده بودیم که دو قطب تروریستی بیکدیگر در نابودی زندگی مردم، در به عقب کشیدن بشریت و جامعه بشری یاری میرسانند. قربانیان نبرد این دو قطب مردم، بشریت مترقی و ترقی خواهی است. تا آنجا که به مردم، به قطب سوم برمیگردد، این جنگ پیروز ندارد. هر کدام پیشروی کنند، بمعنای پسروی انسانیت و بشریت است. و اکنون داریم نتیجه این جنگ را در منطقه مشاهده میکنیم.

اکنون پیش از هر زمان روشن میشود که در جنگ تروریست ها، ما باید علیه هر دو بایستیم. باید قطب سوم، قطب بشریت متمدن و آزادیخواه را بسیج کنیم. باید هر دو قطب را از منطقه جارو

راست در مقابل چپ در جنبش سکولار

بین المللی
آذر ماجدی

صفحه 2

سکولاریسم و نقش آن در آزادی و برابری زن

مصاحبه با سیامک ستوده

صفحه 5

کنیم. مبارزه با اسلام سیاسی و اسلامیت ها و مبارزه با تروریسم و میلیتاریسم آمریکا باید در در مقابل نیروهای آزادیخواه و برابری طلب، جنبش آزادی زن و کمونیست ها قرار گیرد. سازمان آزادی زن به سازماندهی قطب سوم، بشریت آزادیخواه و برابری طلب خود را متعهد میداند. ■

ستم بر زن موقوف!

پیام سازمان آزادی زن به مناسبت اول ماه مه

علیرغم سرکوب خشن رژیم اسلامی و تلاش های مذبحخانه خانه کارگر برای سازماندهی تجمعات فرمایشی در اول ماه مه، طبقه کارگر ایران کوشیده است تا تجمعات مستقل خود را در روز جهانی کارگر سازمان دهد. امسال در متن فقر و فلاکت وسیع، سرکوب خشن مبارزات کارگری و دستگیری، شکنجه و اسارت فعالین کارگری طبقه کارگر برای سازماندهی یک اول ماه مه کارگری در تلاش است. امسال در کل جهان اول ماه مه رنگ و بویی متفاوت دارد. دنیا در چنبره یک بحران وسیع و جهانی سرمایه داری گرفتار آمده است. کارگران در سراسر جهان به اعتراض، به استثمار خشن سرمایه داری و نظامی که زندگی خود و خانواده هایشان را به بازی گرفته است، بپا خاسته اند. اول ماه مه امسال طبقه کارگر جهانی علیه نظام استثمار و سرکوب سرمایه قدرت نمایی خواهد کرد.

فعالین آزادی زن!

کلیه انسان های آزادیخواه و برابری طلب باید در این جشن آزادیخواهی شرکت کنند. باید با فریاد های نه به استثمار، نه به ستم، نه به فقر، نه به تبعیض، نه به حجاب و نه به آپارتاید جنسی در این روز صف قدرتمند خود را در مقابل ارتجاع اسلامی به نمایش درآوریم. جنبش آزادی زن یکی از ارکان اصلی مبارزه برای یک دنیای بهتر و علیه ارتجاع اسلامی است. جنبش آزادی زن باید در اول ماه مه در کنار جنبش کارگری و در پیشاپیش صفوف، با شعارهای آزادیخواهانه و برابری طلبانه حضور داشته باشد. پیروزی بر ارتجاع و سرکوب، جهل و فقر، تبعیض و نابرابری با همبستگی و اتحاد کلیه جنبش های آزادیخواه و برابری طلب امکان پذیر است. صف آرای پر قدرت ما در این روز نوید بخش آزادی و برابری و یک دنیای آزاد، مرفه و سعادتمند، یک دنیای بهتر است. سازمان آزادی زن اول ماه مه را به طبقه کارگر و کلیه انسان های آزادیخواه و برابری طلب تبریک میگوید.

زنده باد اول ماه مه! زنده باد آزادی و برابری! ستم بر زن موقوف

راست در مقابل چپ در جنبش سکولار بین المللی

ترجمه متن کامل سخنرانی آذر ماجدی در دومین کنفرانس بین المللی سکولار در پاریس به تاریخ 3 و 4 آوریل 2009

آذر ماجدی

جنبش حقوق زن یک بخش جدایی ناپذیر جنبش عمومی برای آزادی و برابری است. همه ما در این سالن نسبت به وضعیت اسفناک زنان در جوامع تحت سلطه مذهب آگاهیم؛ زن ستیزی ذاتی مذاهب را می شناسیم. زن ستیزی یک بخش مهم ایدئولوژی حاکم است. مذهب هم همینطور است. مبارزه علیه زن ستیزی و نابرابری زنان نیازمند یک مبارزه همه جانبه و پیگیر علیه ایدئولوژی و نظام اقتصادی- سیاسی حاکم است.

جنبش های حقوق زن و سوسیالیستی بیش از یک قرن است که علیه تبعیض جنسی مبارزه کرده اند. سنت 8 مارس صد و یک ساله است. اما هنوز زنان از تبعیض، تحقیر، ناامنی، خشونت و حتی بردگی رنج میبرند. چرا؟ چرا بیش از یک قرن مبارزه به برابری زن و مرد منتج نشده است؟ این یک سوال بسیار مهم است که ما بعنوان فعالین حقوق زن، افراد و سازمان های آزادیخواه و برابری طلب باید به آن بپردازیم. البته در غرب دستاوردهای مهمی داشته ایم، اما این دستاوردها بهیچوجه کافی نیست.

سازمان آزادی زن یک کنفرانس بین المللی بمناسبت 8 مارس 2009 با تم "چرا سکولاریسم اساسی است؟" در سوئد سازمان داد. کنفرانس بسیار موفق بود. حدود 20 فعال و محقق حقوق زن از اروپا، خاورمیانه و آرژانتین در این کنفرانس سخنرانی کردند. تمام سخنرانان از نقش مخرب مذهب در موقعیت زنان در کشور شان صحبت کردند و بر اهمیت سازمانیابی یک جنبش بین المللی برای سکولاریسم تاکید گذاشتند. من در اینجا پیام این کنفرانس را به شما میرسانم.

در افتتاحیه کنفرانس همین سوال مطرح شد. چند روز پیش از کنفرانس 8 مارس مقاله ای در مورد رابطه مادونا با یک پسر 22 ساله در روزنامه گاردین خواندم. نویسنده،

که یک فمینیست است، با هیجان و شغف از این رابطه سخن میگفت: "همیشه در مورد رابطه های رمانتیک ستاره های میانسال مرد موزیک راک با دختران جوان میشنویم، زمان آن رسیده است که در مورد زنان بشنویم." این مهمترین نکته این مقاله بود. از نظر من هر فردی مجاز و مختار است با هر کسی که میخواهد بخوابد، بشرط آنکه این رابطه داوطلبانه باشد و هیچیک از طرفین زیر سن قانونی نباشند. اما ارتقاء تمایل مادونا به پسران جوان و همچنین تمایل او برای جلب تبلیغات بیشتر، به دستاورد جنبش حقوق زن، به ریشخند گرفتن مبارزه ما برای آزادی و برابری است.

مبارزه ما برای بهبود شرایط شهروندان معمولی جهان است. استثمار اقتصادی، بیحقوقی سیاسی، ایزوله شدن اجتماعی، تحقیر فرهنگی، خشونت و آزار و سوءاستفاده جنسی مسائل اصلی مورد توجه و فعالیت ما است. و باید اضافه کرد که مذهب بعنوان یک عامل تعیین کننده ایدئولوژی حاکم نقش مهمی در بازتولید و تحکیم این شرایط دارد. در چند سال اخیر توجه روزافزونی به مقوله سکولاریسم در جنبش حقوق زن در سطح جهانی بوجود آمده است. این علاقه بعنوان واکنشی به رشد جنبش های مذهبی و دخالت مذهب در زندگی اجتماعی و قانونگذاری شکل گرفته است. این وضعیت چشمان مردم را در سراسر دنیا نسبت به تاثیرات مخرب مذهب در زندگی زنان گشوده است.

من در سال 2007 نیز در اولین کنفرانس بین المللی لانیسته در اینجا حضور داشتم. یک روند مهم که در آن مقطع در حال شکل گیری بود، اکنون کاملاً قابل رویت است و ما باید آن را در نظر گرفته و به آن واکنش اصولی نشان دهیم. جنبش سکولار در دهه اخیر، بویژه پس از 11 سپتامبر 2001 بسیار فعال تر شده است. فرانسه همیشه، بدلیل تاریخی، از این نظر از سایر کشورها متمایز بوده است. فرانسه محل تولد سکولاریسم میلیتانت است. کشورهای دیگر اروپا همواره از این نظر عقب بوده اند. سوئد اکنون بطور رسمی یک جامعه سکولار است. بریتانیا، بطور نمونه، از این نظر بسیار ضعیف و خجول است.

جنبش ها و دستگاه مذهبی در دهه 90 میلادی قدرت بسیاری کسب کرده اند. اسلام

رهائی زن همین امروز!

راست در مقابل چپ در جنبش سکولار بین المللی

سیاسی به یک جنبش بسیار قوی بدل شده است و زندگی میلیون ها انسان، بویژه زنان را به یک جهنم مسلم بدل کرده است. در مبارزه علیه جنبش های مذهبی و برای سکولاریسم توجه اصلی من همواره معطوف به این جنبش و اسلام بوده است. اما در یک سال گذشته با شرکت در چند مجمع و کنفرانس سکولار و مدافع حقوق زنان متوجه نقش به یکسان مخرب مذاهب کاتولیک، کلیسای ارتودوکس، مذهب یهود و غیره شدم. یکی از این مجامع مهم، کنفرانس رم در آخر ماه مه بود که توسط *ایتکار فمینیستی اروپا* سازمان یافته بود. این کنفرانس مملو از شهادت های دردناک از وضعیت زنان تحت این مذاهب خشن، زن ستیز و عقب مانده بود. کنفرانس 8 مارس سازمان آزادی زن نیز این تصویر خفقان آور از سرکوب، ستم و تبعیض را تکمیل کرد. همراه با قدرت گیری جنبش های مذهبی، جنبش سکولار نیز عرض اندام بارزتری یافت. در ابتدای این دوره، گرایشات مختلف درون این جنبش قابل تمیز نبودند. اما در دو سه سال اخیر ما شاهد جدایی این گرایشات از یکدیگر هستیم. بنظر من دو گرایش اصلی راست و چپ درون جنبش سکولار خود را متمایز کرده اند. در فرانسه یک انشعاب درون جنبش سکولار شکل گرفته است. در سال 2007 یک جنبش سکولار وجود داشت که از نزدیک با هم فعالیت میکردند و کنفرانس اول را نیز با هم سازمان دادند. اکنون دو جریان با مناسبات کاملاً خصمانه وجود دارند. سکولاریسم به تنهایی کافی

نیست. سکولاریسم به تنهایی قادر به حل معضلات نیست. تا آنجا که به حقوق زنان مربوط میشود، سکولاریسم یک شرط ضروری ولی ناکافی نیست. برای یک دنیای بهتر، یک دنیای انسانی تر و برابر تر ما باید جایگاه خود را در جنبش سکولار تعیین و تعریف کنیم. این مساله بویژه در شرایط بحران اقتصادی جاری اهمیت بیشتری می یابد. 1- ایده های برابری طلبانه یک ستون محکم جامعه ای است که در آن تبعیض و نابرابری جنسی رخت برمی بندد.

در جنگ اخیر در غزه، که بیش از هزار نفر، در این میان چهارصد کودک، کشته شدند، جنبش سکولار راست یا صریحاً از اسرائیل دفاع کردند یا جنایات اسرائیل را توجیه کردند. این دردناک است.

2- در شرایط حاکمیت جنگ تروریست ها، ما باید کاملاً هشیار باشیم تا نه تنها در کنار هیچیک از قطب های تروریستی قرار نگیریم، بلکه حتی اینطور بنظر هم نرسد که ما به یکی از قطب ها نزدیک تر هستیم. من همیشه هوادار پر و پا قرص تشکیل و سازماندهی قطب سوم بوده ام، قطب بشریت متمدن که نه تنها سکولار است، بلکه دیدگاهی برابری طلبانه دارد و ارزش بالایی برای آزادی و عدالت قائل است. ما باید یک جنبش بین الملل سکولار سازمان دهیم که از برابری تمام انسان های صرفنظر از جنسیت، نژاد، قومیت و ملیت دفاع میکند. شاید در میان ما کسانی هستند که با انتخاب باراک حسین اوباما خوشبین شده اند و فکر میکنند و امیدوارند که دنیا مکانی امن تر و بهتر خواهد شد. باید بگویم که من در این خوشبینی سهم نیستم. این درست است که انتخاب اوباما یک "نه" بزرگ به بوش و نئو

کنسرواتیسم بود، اما باید اضافه کنم که شاهد تغییرات قابل توجه ای نخواهیم بود. تا آنجا که به شرایط بین المللی و به "جنگ علیه ترور" برمیگردد (که البته این در حقیقت جنگ تروریست ها است) تغییرات اساسی انجام نخواهد گرفت. درست است که دولت آمریکا ترم "جنگ علیه ترور" را از سیاست رسمی خود حذف کرد، اما مساله اینجاست که آیا این حرکتی بسوی کاهش واقعی میلیتاریسم و قلدر منشی از جانب آمریکا خواهد بود، یا صرفاً یک بیراهه ای است که در اثر

شکست سیاست های تجاوزگرانه اش در قبال دنیا، بویژه در خاورمیانه به آن تحمیل شده است؟ آمریکا نتوانست در این باصطلاح "جنگ علیه ترور" پیروز شود و اگر بخواهد موقعیت ابر قدرتی اش را حفظ کند، نیازمند بازبینی سیاست هایش است. طبقه حاکمه آمریکا نیازمند تغییر سیما و "ایمج" خود است و به این منظور کل دستگاه مهندسی افکار عمومی را بکار انداخته است. اوباما محصول این پروسه است.

اوباما بهترین و مناسب ترین کاندیدای این بازسازی سیاست و تغییر سیما است. او دارای برخی ایده آل های رفرمیستی است، یک آژیتاتور و سخنور ماهر است و این تصویر را از خود القاء میکند که گویی بقول معروف "یکی از ما است." او سیاه پوستی است که یکی از اسامی اش اسلامی است. او سمبل "رویای آمریکا" است. افق و رسالت اوباما تغییر سیمای آمریکا در سطح بین المللی و آرام کردن خشم طبقه کارگر و شهروندان معمولی آمریکا در مقابل بحران سرمایه داری و حرص و آز سرمایه داران است. پیام نروزی اوباما به رژیم اسلامی تلاشی در این جهت بود. جنگ علیه عراق نه تنها یک تراژدی انسانی برای مردم عراق بود که این جامعه را بورطه ویرانی کامل کشاند و نفرت و خصومت قومی - مذهبی را تشدید کرد، بلکه شکست سیاست نظم نوین جهانی آمریکا نیز بود. ائتلاف آمریکا - بریتانیا نتوانست هیچیک از اهدافی که از این جنگ دنبال میکرد، بدست آورد. این جنگ برای آمریکا قابل ادامه نیست. ما باید این روند را تشخیص دهیم و به آن واکنش درست نشان دهیم. رژیم اسلامی و اسلام سیاسی در نتیجه جنگ



زنده باد برابری! زنده باد آزادی!

راست در مقابل چپ در جنبش سکولار بین المللی

عراق، حمله به لبنان، تشدید سرکوب فلسطینیان و جنگ غزه قوی تر شده اند. تراژدی اخیر در غزه موجبات تقویت حماس و اسلامیت ها را فراهم کرد. ما، بعنوان انسان های پیشرو، آزادیخواه، انسان دوست باید جنبش مان را با این شرایط جدید وفق دهیم و استراتژی مناسب برای برخورد با آن اتخاذ کنیم.

اکنون اجازه دهید به مقوله سکولاریست های راست و چپ برگردیم. من آن جریانی را در جنبش سکولار راست میخوانم که در کنار آمریکا و قطب تروریسم دولتی ایستاده است. این موضع یا از جهت گیری و خط سیاسی آنها ناشی میشود، یا از نفرت آنها از اسلام، اسلامیت ها و اسلام سیاسی. آنها از درک دینامیسم و ارتباط متقابل میان دو قطب تروریسم عاجزند. درک نمیکند که این دو قطب یکدیگر را در جنگ برای کسب هژمونی بین المللی یا منطقه ای تقویت میکنند. آنها نمی بینند که این جنگ دنیا را ناامن تر، بدتر و غیرانسانی تر کرده است.

آنها بدرجات مختلف از سیاست های آمریکا و اسرائیل حمایت میکنند. نفرت از حماس، بعنوان یک نیروی ارتجاعی، تروریست و ضد زن آنها را نسبت به خشونت و جنایات اسرائیل علیه فلسطین کور کرده است. در جنگ اخیر در غزه، که بیش از هزار نفر، در این میان چهارصد کودک، کشته شدند، آنها یا صریحا از اسرائیل دفاع کردند یا جنایات اسرائیل را توجیه کردند. این دردناک است.

برای من بویژه موضعگیری رفقای سابقم دردناک بود. آنها

به خیال خود بسیار هوشمندانه با توسل به تئوری های باصطلاح فاضلانه کوشیدند جنایات اسرائیل در غزه را توجیه کنند. اعلام کردند که 'ماهیت یک جنگ توسط تعداد کشته های هر طرف تعیین نمیشود'. آنها عملا دفاعیات ریاکارانه وزارت دفاع دولت اسرائیل که مدعی میشد حماس

گرت وایلد، سیاستمدار هلندی سازنده فیلم فتنه را توجیه میکند. من در مقاله ای از حق وایلد برای بیان نظرات راسیستی و ارتجاعی اش دفاع کردم. این عین دفاع اصولی از آزادی بی قید و شرط بیان است. اما این مساله نباید مانع از آن شود که تشخیص دهیم وایلد یک مرتجع دست راستی

ما علیه مسلمانان، یهودیان یا مسیحیان نیستیم. ما علیه دستگاه اسلام، یهودیت، کاتولیسیسم و مسیحیت هستیم. ما در مقابل تهاجم آنها به جامعه می ایستیم. مسلمانان خود قربانی اسلام سیاسی هستند.

مقصر این جنگ وحشیانه و خونین است را تکرار کردند. صرفنظر از ژست تئورسین مابانه، آنها در عمل از تز عامیانه "دشمن دشمن من دوست من است" پیروی میکنند. باین معنا که اگر جریانی اسلام سیاسی را دشمن اصلی خود میدانند، پس در جنگ تروریست ها در کنار آمریکا و اسرائیل قرار میگیرد. باین ترتیب آنها خواسته یا ناخواسته تمام ارزش های انسانی و حرمت به حیات انسان را به ریشخند میگیرند و به اینجا میرسند که در هر کودک دو ساله فلسطینی اسیر در زندان بزرگ غزه یک تروریست حماس را می بینند. روی دیگر سکه، جریان باصطلاح ضد امپریالیست است. آنها از روی نفرت از امپریالیسم آمریکا عملا کثافت اسلام سیاسی، خشونت، بیرحمی، جنایات و زن ستیزی این جنبش مدرن را که بر مبنای یک ایدئولوژی عتیق، یعنی اسلام، ساخته شده است، نادیده میگیرند.

گرایش راست جنبش سکولار آنچنان در نفرت از اسلام سیاسی غرق شده است که ایده های ارتجاعی و راسیستی

میدانیم که نمیتوانیم به تنهایی و در چهارچوب کشورهای خود بر این شرایط فائق آئیم.

بسیار طنز آمیز است، کنفرانس ما با دو کنفرانس ارتجاعی، یکی کنفرانس جی 20 در لندن و دیگری کنفرانس سران دولت های عرب در دوحا مصادف شده است. (شاید باید بگویم سه کنفرانس با در نظر گرفتن کنفرانس ناتو.) اولی میکوشد تا طبقه کارگر بین المللی و شهروندان عادی جهان را که در ورطه فقر و گرسنگی قرار دارند، آرام کند و از آنها بخواهد که صبر داشته باشند و خشم بر حق شان را کنترل کنند. میکوشد ما را متقاعد کند که اوضاع کنونی تقصیر نظام سرمایه داری نیست، بلکه تقصیر بانکداران بی احتیاط و حریص و بازار سهام است. کنفرانس دوم سمبل عقب ماندگی و ارتجاع است، کنفرانسی که برای جانیانی چون ال بشیر، فرش قرمز پهن میکند.

کنفرانس ما در تضاد کامل با این کنفرانس ها میکوشد راه حل های واقعی برای تبدیل جهان به دنیایی بهتر برای همه ما، دنیایی رها از تبعیض که به برابری همه احترام میگذارد، بیابد. ما اعتقاد داریم که یک دنیای بهتر ممکن است و آماده ایم تا آن را بسازیم. ■

آذر ماجدی



نه به حجاب اسلامی، نه به سرکوب زنان!

سکولاریسم

مقوله سکولاریسم یا لائسیته به یکی از بحث برانگیزترین مسائل در میان جنبش‌های اجتماعی و نیروهای اپوزیسیون رژیم اسلامی بدل شده است. سی سال حکومت خشن مذهبی این خواست را به یکی از مهمترین خواست‌های جامعه بدل کرده است. از نظر سازمان آزادی زن، سکولاریسم یک شرط لازم آزادی و برابری زنان است. عروج و قدرت‌گیری جنبش‌های مذهبی در جهان در

دو سه دهه اخیر، سکولاریسم را در سطح جهان در مرکز مباحث اجتماعی - سیاسی قرار داده است. تشریح آزادی زن سوابقی در این رابطه تهیه کرده که به تعدادی از فعالین حقوق زن، و به سازمان‌های اپوزیسیون ارسال داشته است. در هر شماره یک یا دو مصاحبه ای را که به دست مان رسیده است، منتشر می‌کنیم. از فعالینی که علاقمندند در این بحث شرکت کنند دعوت می‌کنیم که با ما تماس بگیرند.

بنابراین، طرح جدائی دین از دولت بعنوان یک الترناتیو بورژوازی، و از یک نظر توطئه‌ی بی‌بیرون کشیدن دین از زیر ضربات مردم در جریان انقلاب و حفظ کردن آن در دایره‌ی خصوصی بود. در واقع امر هم، خواست بورژوازی نه از بین بردن دین بلکه کوتاه کردن دست آن از قدرت دولتی بود و هنوز هم هست. منظورم اینست که اصل جدائی دین از دولت، هرچند یکی از خواستهای حداقلی ما می‌باشد، ولی نباید برای ما شیفتگی بیش از حد بوجود آورد، چنانکه برای بعضی‌ها آورده است. از نظر من دین پدیده‌ای زشت و غیر انسانی است که باید نه تنها برای همیشه از صحنه زندگی (عمومی و خصوصی)، بلکه از صحنه‌ی تاریخ بشر محو گردد، و شاید تنها در موزه‌ها بعنوان نمونه بدترین تبهکاری فکری و سیاسی بشر برای عبرت نسل‌های بعدی به نمایش گذارده شود. بنابراین، از نظر من سکولاریسم بیان ناپیگیری بورژوازی در مبارزه با مذهب بوده، بهیچوجه خواست نهائی انسانیت رادیکال را تشکیل نمی‌دهد و باید تنها در حد یک درخواست حداقلی و قابل‌سازش با اقتشار ناپیگیری دیگر در مبارزه با مذهب در نظر گرفته شود. ما نباید بدام آرمانگرایی سکولاریستی بیفتیم. آرمانگرایی سکولاریستی نهایتاً خواست بورژوازیست که مسئله‌اش بیرون راندن مذهب از قدرت دولتی بمنظور

معنا پیدا می‌کند. جامعه‌ی سکولار جامعه‌ایست که در آن دست مذهب از دولت کوتاه بوده، اقدامات و قوانین آن فاقد هر گونه رنگ و بوی مذهبی باشد. به این اعتبار سکولاریسم گرایشی است مبتنی بر جدائی دولت از دین و سکولاریست کسی است که به چنین اصلی پای بند می‌باشد. هرچند سابقه اولین قوانین مربوط به جدائی دولت از دین به اواخر قرن 19 و اوائل قرن بیستم در آمریکا و فرانسه مربوط می‌شود، ولی از لحاظ تاریخی سکولاریسم نتیجه‌ی انقلابات قرون 18 و 19 اروپا، و نیروی خود را از این انقلابات کسب کرد. انقلاباتی که بشدت ضد مذهب و سلطنت بودند. من فکرمی‌کنم که از یک نظر سکولاریسم نتیجه‌ی رهبری سازشکار و بورژوازی این انقلابات بود، وگرنه احساسات ضد مذهبی در این انقلابات بخصوص در فرانسه در آن حدی بود که بتواند فراتر از جدائی دولت از مذهب، و تا حد کوتاه کردن دست مذهب از حتی بسیاری از عرصه‌های خصوصی زندگی مردم پیش رود. همانطور که طرح هرچند ناموفق حکومت مشروطه‌ی سلطنتی در فرانسه هم مصداق همین مسئله بود. در این مورد هم اِکِلکتیسیست‌ها با طرح نظام مشروطه‌ی سلطنتی که نوعی سازش میان نظام قرون وسطائی سلطنت و نظام بورژوازی پارلمانی بود، قصد سد کردن پیشروی انقلاب تا حد نابودی سلطنت و همه‌ی بقایای نظام گذشته را داشتند.

دچار انشعاب و یک بخش آن به اتحاد مبارزان کمونیست پیوست. در سال 61 به کردستان و پس از بازگشت به تهران در اوائل 62 راهی پاکستان و خارج کشور شد. با تشکیل حزب کمونیست ایران به آن پیوست، و پس از نزدیک به 6 سال فعالیت در ژانویه 1990 از آن استعفا داد. از آن پس به کار تالیف کتاب و اجرای برنامه‌های تلویزیونی در خارج از کشور پرداخت. در سال 2006 پس از 18 سال اقامت در آمریکا به کانادا بازگشت. تالیفات تکنونی او عبارتند از: "تروریسم اسلامی: اهداف و انگیزه‌ها"، "بن لادن تنها مسلمان واقعی- انگلیسی"؛ "زن و سکس در تاریخ، از الهه آسمان تا برده خانگی" و "تاریخ گفته نشده اسلام" در دو جلد. در حال حاضر علاوه بر تالیف کتاب و برنامه‌های تلویزیونی سردبیری نشریه روشنگر در تورنتو را نیز بعهده دارد.

مصاحبه نشریه آزادی زن با سیامک ستوده

پرسش: مدتی است که بحث سکولاریسم در میان جنبشهای مختلف در خارج از ایران و در میان روشنفکران داخل بالا گرفته! عده‌ای تصمیم گرفته اند دین را از دست دولت در بیاورند و به عرصه خصوصی ببرند و عده‌ای دیگر می‌خواهند دولت را از چنگال دین بیرون بیاورند. تعریف شما از سکولاریسم چیست؟

سیامک ستوده: سکولاریسم در رابطه با جامعه‌ی سکولار



مصاحبه با سیامک ستوده

سیامک ستوده در تهران متولد و در حین تحصیلات دبیرستانی وارد فعالیت‌های سیاسی شد. در سال دهم دبیرستان وارد اعتصابات دانش‌آموزی اوائل دهه 40 و سپس وارد فعالیت‌های جبهه ملی شد. سپس به عضویت حزب سوسیالیست‌های خدایپرست در آمد. در جریان قیام 15 خرداد 42، ضمن شرکت فعال در آن، و بدنبال انحلال حزب سوسیالیست خدایپرست، به تشکیلات زیرزمینی جاما (جبهه آزادیبخش مردم ایران) پیوست، و پس از دستگیری رهبران و تلاشی آن به‌همراه بعضی از عناصر باقیمانده از آن در اواخر 1343 تشکیلاتی را که بعداً به یک جریان زیرزمینی مائونیستی بنام رازلیق معروف شد، بنا نهاد. در سال 52 پس از نه سال فعالیت مخفی توسط ساواک دستگیر و به 10 سال زندان محکوم شد. در جریان انقلاب 57 پس از طی 5 سال زندان آزاد و توسط بعضی عناصر باقیمانده از گروه رازلیق، گروه رهائی زحمتکشان را تشکیل داد. گروه مزبور پس از مدتی

آپارتاید جنسی باید ملغی گردد!

مصاحبه با سیامک ستوده

انحصار آن بخود و نه نابودی آنست.

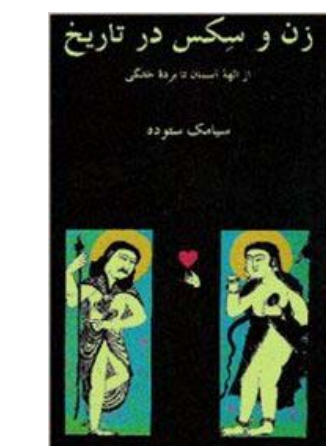
پرسش: تفاوت لانیسیسم و سکولاریسم را در چند کلمه توضیح دهید؟

سیامک ستوده: لانیسیته اصطلاحی است که به همین منظور در فرانسه بکار میبرده اند. وگرنه از لحاظ مفهوم همان سکولاریزم و جزئی از همان گرایش بورژوائی ناشی از انقلابات اروپائی می باشد که در اساس، بر کنترل و نه نابودی و محو مذهب تکیه دارد.

پرسش: آیا از نظر شما حکومت پهلوی در عرصه اقتصاد و سیاست یک حکومت سکولار بود؟ اگر بود پس وجود آخوند درباری (کارکرد دین در سیاست) را چگونه می شود توجیه کرد؟

سیامک ستوده: انقلاب مشروطه برآیند نیروی متعرض مردم و مقاومت دربار، روحانیت و نیروهای ارتجاعی و سازش میان آنها بود. قانون اساسی سند این تعرض و سازش و حد و مرز آن بود. واضح است که وجود بند مربوط به التزام قوانین مجلس به قوانین اسلام و لزوم تائیدیه علما بر این قوانین اگر نگوئیم آنرا از محدوده قوانین اساسی سکولار خارج می ساخت، بی شک آنرا در مراتب بسیار ضعیفی از این نوع قوانین قرار می داد. با اینحال، خوشبختانه نمایندگان مجلس در عمل چندان عنایتی به رعایت بند مزبور بخرج نمی دادند. اما در مورد رضا شاه، مبنی قرار دادن قانون اساسی برای تعیین درجه ی سکولاریسم جامعه در زمان وی بی فایده است، چون رضا شاه بعنوان یک دیکتاتور لجام گسیخته اساسا کاری به

قانون اساسی نداشت. اعمال و سیاست های وی نیز در این مورد متناقض و در جهت الزامات تثبیت قدرت خودش بود. مثلا یکبار برای عوام فریبی پابرهنه شمع به دست میگرفت و جلوی صف شام قریبان حرکت می کرد، و بعد قانون کشف حجاب را وضع می نمود. با اینحال در مجموع، جامعه در زمان وی و پسرش، بنا بر نیازهای سرمایه امپریالیستی و مقتضیات عمومی سرمایه داری که پس از انقلاب اکتبر خواستار استقرار یک حکومت قدرتمند مرکزی در ایران بود، چاره ای جز آنکه در این جهت پیش برود، نداشت. این البته، با تمایلات دیکتاتور منشانه ی رضا شاه که هیچ قدرت دیگری جز دیکتاتوری خودش را تحمل نمی نمود، انطباق داشت. از اینرو، رضا شاه از لحاظ شخصی برای استقرار قدرت فردی خودش و از لحاظ عمومی برای پاسخ به نیازهای قدرت مسلط خارجی بود که با روحانیون و هر قدرت دیگری منجمله قدرت خان ها مبارزه می کرد. اما این نوع سکولار کردن جامعه با سکولاریسم اروپا یک تفاوت اساسی داشت. در اولی مبارزه با مذهب از پائین و در جریان یک انقلاب توده ای و در اینجا از بالا و بدنبال یک کودتای دولتی انجام میگرفت. همین امر کمابیش در زمان محمد رضا شاه نیز صادق بود، مثلا او با اصلاحات ارضی و از میان بردن ملاکین که از پایگاه های مهم روحانیون بودند مخالف بود، ولی سرانجام زیر فشار امریکا مجبور به انجام آن و تصویب لوایح مربوط به حق رای زنان و امثال آن که مخالفت روحانیون و خمینی را برانگیخت شد. انقلاب او نیز از بالا و از نوع سفید بود. همین



عقب رفت. من البته اشکالی نمی بینم که دولتها بنابر منافع شان قوانینی بر علیه دخالت مذهب وضع نموده، توی سر هم بزنند. این دعوی بین خودشان است و چندان ربطی به ما ندارد. ولی هیچگاه از چنین اقداماتی، یعنی اقدامات یک نیروی ارتجاعی بر علیه یک نیروی ارتجاعی دیگر طرفداری نمی کنم، بلکه همواره راه حل انقلابی برای مبارزه با مذهب و کوتاه کردن دست آن از زندگی مردم، یعنی آلترناتیو خود نوعی ام را که مستلزم دخالت انقلابی و توده ای مردم در هر اصلاحاتیست به میان می گذارم. موضع لنین در مورد اصلاحات استولوپین در روسیه نمونه ی درخشان و موفق چنین برخورداریست.

و اما در مورد آخوند درباری باید بگویم که معنای آن نه آخوندیست که در سیاست

گذاری دولت دخالت نموده و تصمیم گیری می کند، بلکه منظور آخوندیست که بالعکس، آلت سیاست های دربار و دولت بوده از آنها تبعیت بی چون و چرا می نماید. بنابراین، وجود روحانیت درباری در جامعه اگر قرار باشد دلیلی بر سکولار یا غیر سکولار بودن حکومت باشد، بیشتر سکولار بودن آن را دلالت می کند، چرا که معنای عدم دخالت آن روحانی در سیاستهای دولت را می دهد. در جامعه سکولار، آخوند هم مانند هر فرد دیگری حق دخالت در سیاست را دارد.

توجه کنید که در چنین جامعه ای قرار است مذهب از دولت و نه از سیاست جدا باشد. تا زمانی که فرد مذهبی وجود دارد، شما نمیتوانید او را بخاطر عقایدش از حق فعالیت سیاسی، حتی تا حد رفتن و بردن انتخابات و گرفتن قدرت محروم کنید. بنابراین، آخوند درباری نشان کنترل دولت بر دین و نه عکس آن، انطور که شما بیان داشته اید، بوده است. آخوند درباری کسی بوده که در برابر سیاست های دربار منجمله اقدامات احتمالا ضد مذهبی آن سکوت می کرده است، و بنابراین، بیشتر مؤید وجود دولت غیر مذهبی، تا عکس آن، بوده است.

پرسش: اگر بپذیریم که فرهنگ امری ایستا و ثابت نیست! آیا می شود متوقع بود که فرهنگ یک جامعه بعد از تغییر یک حکومت در یک زمان کوتاه دچار تغییری بنیادی شود؟

سیامک ستوده: این بستگی به نوع حکومت جدید و چگونگی برپائی آن دارد. اگر صحبت از یک حکومت انقلابیست که از طریق اعمال قهر انقلابی توده های مردم سرکار آمده باشد، خود این سرکار آمدن نشان آنست که این تغییر قبلا بوجود

مصاحبه با سیامک ستوده

آمده است. چون تا روحیه و اخلاق انقلابی و در نتیجه فرهنگ انقلابی (حداقل تا حدودی) جایگزین روحیه و فرهنگ راکد و خمود قبلی نشده باشد، انقلابی نمیتواند رخ دهد. با اینحال بسیاری از عناصر فرهنگی تنها در طی زمان و با تغییرات اقتصادی و اجتماعی در طولانی مدت است که تغییر می یابد و با تغییر یک شبه ی حکومت ممکن نمی باشد. تا آنجا که به فرهنگ مذهبی مربوط می شود، هر انقلابی در نفس خود مقدمه یک حرکت عظیم ضد مذهبی است. زیرا در آن، مردم برای اولین بار، برای تغییر شرایط بجای توکل به قدرت خدا به نیروی خود متوسل می شوند و این خود یک تو دهنی بزرگ به خدا و قدرت او، و یک تغییر بنیادی فرهنگی است. ولی اگر این تغییر از بالا باشد، می تواند حتی به عکس خود، مانند آنچه که در انقلاب 57 شاهد آن بودیم منجر گردد.

پرسش: در جامعه آلمان و فرانسه ما شاهد سکولار شدن بخشی از مسیحیان و یا یهودیانی بودیم که در یک پروسه تاریخی و اجتماعی رفته رفته به یک فرهنگ سیاسی تبدیل شد! از نظر شما تصور یک مسلمان (عبدالکریم سروش و اکبر گنجی) سکولار و لائیک در جامعه ایران امکان پذیر است؟ سیامک ستوده: اولاً فرهنگ یک امر ایستا و ماندگار نیست. فرهنگ در هر مقطع برآیند مبارزه ی نیروهای متضاد در جامعه است. بنابراین، سکولار شدن بخشی از مسیحیان و یهودیان معنایی جز عقب راندن مذهب به عرصه ی خصوصی ندارد. وقتی موازنه قوا به زیان

آن می چرخد، خود بخود بخشهایی از نیروهای مذهبی نفع خود را در این می بینند که به دست کشیدن از قدرت دولتی رضایت دهند و حتی از سیاست هم کنار بکشند. ولی همین ها در شرایط مطلوب دیگر میتوانند دوباره تعرض خود را از سر بگیرند. همانطور که دیدیم با قدرت گیری راست در دهه های اخیر جامعه ی غربی بخصوص آمریکا مورد یک تعرض جدید مذهبی قرار گرفت. سروش به گفته خودش معتقد به

از نظر من دین پدیده ای زشت و غیر انسانی است که باید نه تنها برای همیشه از صحنه زندگی، بلکه از صحنه ی تاریخ بشر محو گردد.

غیر ایدئولوژیک کردن اسلام، یعنی بیرون کشیدن آن از عرصه ی جدال قدرت است. بنابراین، هم اکنون او، بدون اینکه شما نیازی به تصور آنچنانی وی داشته باشید، وجود دارد. اما اگر منظور شما اینست که آیا این به جریان غالب در میان روحانیون تبدیل خواهد شد یا نه، این موضوع قابل بحث دیگرست. باید توجه داشت که اسلام برخلاف مسیحیت که مارکس آنرا فقط در حد یک افیون یا آه مخلوق ستمدیده ارزیابی می کند، مذهبی با برنامه کامل برای تصرف قدرت سیاسی است و اساساً در جریان چنین تصرف قدرتی یعنی در جریان برپائی اولین دولت طبقاتی در عربستان بوجود آمده است. بنابراین، انصراف آن از خیزگری برای قدرت فقط از طریق زور امکان پذیر می باشد. حتی سکولاریزم نیز در اروپا نتیجه بکار بردن زور بر علیه مذهب بود. به این معنا که اگر توده های مردم به قصد بستن در کلیساها در خیابانها راه نمی افتادند و عملاً کمر به

قدرت است که می تواند اندیشه های مردسالارانه را در جامعه و در میان خود زنان گسترش دهد. بنابراین، مهمترین عامل در زدودن تعصبات مردسالارانه در میان زنان استقلال اقتصادی و تامین زندگی مادی آنانست. برای نمونه بخش اول کتاب من "زن و سکس در تاریخ" که تماماً انتقاد از زنان در دنباله روی از فرهنگ مردسالارانه می باشد، تقریباً در همه جا با دو نوع برخورد متفاوت با زنان مواجه می شود. زنانی که استقلال اقتصادی داشته و شاغل اند از آن استقبال و زنانی که خانه نشین و معیشتشان وابسته به مرد است، از آن حتی گاهی به شدت انتقاد می کنند. چرا که نگران از دست دادن بزم خودشان امتیازات اقتصادی ناشی از وابستگی به مردها و شوهرانشان می شوند.

توجه داشته باشید که نظام مردسالاری فقط یک آموزش بد در بین زنان و مردان نیست، بلکه در اساس یک رابطه مادی میان آنها یعنی مشتی امتیاز است که آنها آنرا برای خود از زنان بزور گرفته و بزور هم نگاه داشته اند. بنابراین، تا این رابطه از میان نرود، چیزی بطور اساسی تغییر نمی کند. این رابطه تنها با قدرت و استقلال اقتصادی زنان شکسته می شود. این قدرت و استقلال هم با تلاش و مبارزه ی خود زنان بدست می آید. تغییر قوانین دولتی هم تا آنجا که بتوانند در تامین این استقلال موثر واقع شوند، تاثیر خواهند داشت. ولی خود قوانین دولتی هم تنها با مبارزه زنان برای منافعشان است که تغییر می یابد و فقط این نوع تغییر است که پایدار می ماند. بنابراین، می بینید که از هر طرف که نگاه کنیم این رابطه تنها با زور و مبارزه قابل از میان رفتن

نه به مجازات اعدام = نه به جمهوری اسلامی!

مصاحبه با سیامک ستوده

است. نقش آموزش و آگاهی هم صرفاً از جهت آنکه به این مبارزه دامن میزند اهمیت می‌یابد و گرنه مانند بخش اول کتاب من تاثیر بلافصل و مستقیمی در تغییر خود این رابطه نخواهد داشت.

پرسش: حذف خشونت سازمان یافته دولتی علیه زن را با تغییر حکومت میشود امکان پذیر کرد!

سیامک ستوده: نه بطور کامل. پرسش: آیا شکستن آپارتاید جنسی موجود را ضرورتی در جهت دستیابی به سکولاریسم ارزیابی می‌کنید؟ نقش زنان و

مردان آزادیخواه و برابری طلب تا چه حد در پیشبرد این امر مهم است؟

سیامک ستوده: اگر منظور آن از آپارتاید جنسی موجود، آپارتاید دولتی است بله چون از نظر من آپارتاید جنسی به معنای جدائی زن از مرد ویژه نظامات مذهبی و قرون وسطائی است. لذا آپارتاید جنسی دولتی نشان وجود دولت مذهبی است. از اینرو، لازمه دولت سکولار رفع مذهب و در اینجا آپارتاید جنسی از قوانین آنست. ولی می‌توان تصور کرد که در یک جامعه با دولت سکولار، در اثر نفوذ مذهب در میان مردم، این جدائی نه در

قوانین، بلکه در سطح آداب و رسوم و فرهنگ جامعه جاری باشد. مانند آنچه که در افغانستان در زمان کارمل یا ترکی وجود داشت. بنابراین، آپارتاید جنسی بیرون از قوانین دولتی را نمیتوان با صرفاً تغییرات قوانین دولتی از میان برد. در مورد دوم نمیدانم چرا این سوال را می‌کنید! واضح است که بدون مبارزه ی افراد آزادیخواه و برابری طلب هیچ امری در این مورد و در هیچ مورد دیگری پیش نمیرود.

پرسش: آیا دستیابی به سکولاریسم برای برقراری آزادی و برابری زن و مرد را کافی ارزیابی می‌کنید؟

سیامک ستوده: مسلماً نه. همانطور که گفتم سکولاریسم آلترناتیو سرمایه داری در قبال مذهب بوده و فراتر از کوتاه کردن دست آن از قدرت دولتی نمیرود. بنابراین، در جامعه ی با دولت سکولار، مذهب و در نتیجه دید نابرابر به زن همچنان میتواند در درون وجود داشته باشد. در حالیکه، برابری و آزادی زن قبل از همه به استقلال اقتصادی زن وابسته بوده و ربطی به جامعه سکولار ندارد. در سکولارترین جامعه هم بلحاظ نظام سرمایه داری می‌تواند برابری و آزادی زن وجود نداشته باشد. ■

تشدید قوانین اسلامی در افغانستان

اعتراض فعالین حقوق زن
بدنبال تصویب قانون ارتجاعی "احوال شخصیه اهل تشیع" در افغانستان، چند صد نفر زن و مرد به فراخوان تعدادی از نهادهای مدافع حقوق زن و حقوق بشر در اعتراض به این قانون دست به تظاهرات زدند. اسلامیت ها نیز یک ضد تظاهرات در مقابل آن سازمان دادند. تظاهرکنندگان به برخی از مواد این قانون که از نظرشان "با کرامت انسانی مغایرت دارد" معترض بودند و خواستار رعایت قانون اساسی مندرج در افغانستان شدند. معترضین به وزارت دادگستری افغانستان از این بابت شکایت و در مقابل مسئولین وزارت دادگستری بر این نکته تأکید کردند که "روند بازبینی این قانون با رعایت تعهدات افغانستان به جامعه بین المللی و رعایت ارزشهای اسلامی پیش خواهد رفت".
عادلە محسنی، یکی از فعالین

حقوق زن در تظاهرات عنوان کرد که "ما مخالفتی با قانون "شخصیه" نداریم فقط خواهان تعدیل برخی مواد آن هستیم... ما امیدوار هستیم، شورای علما به عنوان حامی زنان، محیط خانواده را برای ما نا امن نسازد. ما مشکل سیاسی نداریم بلکه این مسأله کاملاً یک مسأله حقوقی می‌باشد".

شیخ آصف محسنی یکی از علمای اهل تشی نیز به صراحت گفت که "نه وزارت عدلیه و نه هیچ نهاد دیگر حق تغییر این قانون را ندارد، در غیر آن صورت، آن ها در ضدیت با قانون اساسی قرار خواهند گرفت".

در این میان خبرگزاری رژیم اسلامی در ایران در تاریخ 27 فروردین ماه نوشت: "تظاهرات زنان مسلمان افغانستان که برای تأکید بر اسلام خواهی خود به خیابانها آمده بودند انعکاسی وارونه در شبکه‌های خبری غرب یافت".
امید به بهبود وضع زنان که بدنبال سرنگونی طالبان در میان زنان افغانستان و مردم جهان پدید آمده بود، خیلی

سریع، حتی پیش از تصویب این قانون شرم آور دوران برده داری، زائل شده بود. وضعیت زنان در افغانستان از زمان حمله آمریکا و متلفینش و سرنگونی طالبان تغییر چندانی نکرده است. زنان همچنان در خانه ها محبوس مانده اند و امکان خروج از خانه را بدون همراهی یک مرد ندارند. اسلامیت ها به صورت دختران مدرسه ای اسید می پاشند و مدارس دخترانه را به آتش می کشند. زنان و دختران جوان در ابعاد وسیع در "اعتراضی خاموش" به ازدواج اجباری و فروش خود به عنوان برده، دست به خودکشی و خودسوزی می زنند. فعالین حقوق زن، معلمین زن و هر زنی که جسارت کند به احکام اسلامیت ها نه بگوید، وحشیانه ترور میشوند. زنان در افغانستان در خطر دائمی شکنجه، تجاوز و مرگ قرار دارند.

این واقعیت تلخ زندگی میلیونها انسان در افغانستان است که در نتیجه جنگ تروریست ها، علیرغم توهم و خوش خیالی

برخی، نه تنها بهبود نیافته است، بلکه با ناامنی و تهدید دائمی بسیار بیشتری نیز مواجه شده است. و اکنون در نتیجه این جنگ شاهد قدرت گیری طالبان در بخش هایی از پاکستان و پیشروی آن به مرکز این کشور هستیم. اخیراً طالبان در منطقه "سوات" قوانین شریعه را به تصویب رسانده و بلافاصله برای نشان دادن به دنیا که حاکم این منطقه است بدن نحیف یک دختر نوجوان را در ملاء عام به زیر شلاق کشید.

تلاش برای کوتاه کردن دست مذهب و خواست برقراری یک حکومت سکولار یک شرط لازم نجات جامعه افغانستان از چنگال تروریسم اسلامی است. باید جنبش حقوق زن را حول این مطالبه و برای الغاء کلیه قوانین اسلامی سازمان داد. عمل مستقیم زنان و حضورشان در صحنه این امید را ایجاد می کند که زنان و مردان آزادیخواه در اعتراض به کل روند اسلامیزه کردن جامعه به میدان بیایند. ■
شهلا نوری تاریخ 28-04-09

آپارتاید جنسی غیر انسانی تر از آپارتاید نژادی است!

رسمیت آپارتاید جنسی در اسرائیل

زن ستیزی عربان بشکل رسمی و علنی بجلوی صحنه آمده است. علاوه بر تصویب قانون شریعه در سومالی و بخشی از پاکستان و افغانستان، اکنون اورشلیم نیز به نظام آپارتاید جنسی رسمی پیوسته است.

اکنون زیر فشار نیروهای ارتدوکس یهودی بسیاری از اتوبوس ها در شهر اورشلیم قانون آپارتاید جنسی را همچون رژیم اسلامی اجراء میکنند. زنان باید از در عقب سوار اتوبوس شوند و مردان از در جلو. گزارشات بین المللی حاکی از آنست که زنانی که این قانون الهی اسلام و یهودیت را رعایت نکنند، در اتوبوس توسط مردان خدا مورد ضرب و شتم و خشونت واقع میشوند.

نکته خنده دار اینجاست که مقامات اسرائیل از راه اندازی اتوبوس های آپارتاید در اورشلیم بعنوان احترام به آزادی مذهب دفاع میکنند.

جنبش آزادی زن و جریانات آزادیخواه، برابری طلب و سکولار باید به آپارتاید جنسی در هر شکل و فرم و با هر توجیهی قاطعانه مقابله کنند. آپارتاید جنسی به همان کراهت آپارتاید نژادی است که مهمترین سنگر آن پانزده سال پیش در آفریقای جنوبی به زیر کشیده شد.



گزارشی از اعتراض علیه حضور جمهوری اسلامی در مالمو

العمل بموقع جریانات سیاسی اپوزیسیون یکبار دیگر توجه ها را به مقابله با جمهوری اسلامی جلب کرد.

اقدام تحریک آمیز پلیس مالمو و دستگیری تعدادی از معترضین در لحظه حضور و فرار عوامل رژیم با اعتراض وسیع معترضین روبرو شد. عوامل رژیم اسلامی اینبار هم با وجود حضور پلیس و دیوارهای حفاظتی جرأت نکردند که از در اصلی ساختمان وارد شوند و همچون زمان حضور در شهرگوتنبرگ شوند، مجبور به فرار مفتضحانه از درب اضطراری شدند.

نکته ای که بیش از پیش روشن شد اینبود که برخلاف ادعای سفارت رژیم "خدمات کنسولی" ای در کار نبود. هدف واقعی رژیم اینست که به تدریج در شهرهای اروپا بساطش را پهن کند و موقعیتش را تغییر دهد. "خدمات کنسولی" اسم رمز این تلاش سیاسی است.

گوتنبرگ، مالمو، استکهلم و اماکن عمومی آن جای مزدوران حکومت اسلامی نیست. امروز باید پاسخ این تحرکات رژیم را بدهیم و فردا باید سفارتخانه های جمهوری اسلامی را ببندیم.

مرگ بر جمهوری اسلامی!

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری -

واحد شوند

مأموران سفارت رژیم اسلامی در سوئد بعد از سفر به گوتنبرگ در ۱۷ و ۱۸ مارس، طی اطلاعیه ای اعلام کردند که روزهای ۲۳ و ۲۴ آوریل به مالمو خواهند رفت. حزب اتحاد کمونیسم کارگری و جریانات سیاسی دیگر پیشتر فراخوان اعتراض به حضور مزدوران رژیم در مالمو داده بودند.

روز ۲۳ آوریل ساعت ۸ صبح ده ها تن از نمایندگان احزاب، سازمانها، نهادها و فعالین اپوزیسیون رژیم اسلامی در خیابانی که "خانه مردم" در آن واقع است جمع شدند. پلیس سوئد محل را در محاصره خود گرفته بود تا معترضین نتوانند به محل نزدیک شوند.

پلاکاردهای افشاگرانه از جمله "Wanted" توجه ها را بخود جلب می کرد. شعار مرگ بر جمهوری اسلامی بدون انقطاع تکرار میشد و نمایندگان احزاب و سازمانهای اپوزیسیون رژیم اسلامی در سخنرانیهای خود به گوشه هایی از جنایات رژیم اسلامی اشاره میکردند. خبر اعتراض علیه حضور علنی عوامل رژیم در مالمو، بلافاصله در بزرگترین روزنامه های سوئد انعکاس وسیع یافت و تلویزیون کانال 4 سوئد نیز این خبر را پخش کرد. رسانه ها گفتگوهای متعددی با معترضین در محل از جمله شهلا نوری انجام دادند. عکس

http://wupiran.com/nashryeh_HTML/nashryeh_98.html



نشریه آزادی زن از انتقادات و پیشنهادات شما استقبال می کند.
مطالب، انتقادات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال کنید.

رئیس سازمان آزادی زن آنر ماجدی: azarmajedi@yahoo.com

هیئت تحریریه نشریه سازمان آزادی زن: azadizan@gmail.com

آدرس سایت: www.azadizan.net یا www.azadizan.com

www.azadizan.com